

Examination of the Judicial Process of Crimes Against Chastity: A Critical Legal and Jurisprudential Analysis

Mohammad Hassani and Hassan Shahmalekpour***

Research Article	Receive Date: 2024.01.27	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 107-139
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The judicial process reflects the formalities of substantive criminal law. In other words, it outlines the proper execution of key procedural rules and principles. Since the legislator in substantive criminal law examines criminal elements, societal responses to criminal phenomena, and mitigating or exempting factors for criminal liability, it must also properly define the implementation of these rules. The question raised in this study is whether Iran's judicial process and practices have adequately protected the rights of victims and defendants in crimes against chastity. The findings suggest that the legislator, due to insufficient attention to the jurisprudential policy of crime concealment, the defendant's defense rights, the distinction between consensual and coerced crimes against chastity, the private nature of coerced chastity crimes, and the consideration of scientific and moral evidence, has failed to adequately protect the rights of both parties. Key issues in the judicial process for crimes against chastity include the invalidity of illegally obtained evidence by investigative and prosecutorial authorities, objections to rulings, instances of violation of defendants' defense rights, deficiencies in accepting scientific and moral evidence, and the feasibility of in-absentia trials. Using a descriptive-analytical method, this article critically examines the judicial process of crimes against chastity in the aforementioned areas.

Keywords: *Judicial Process; Violence; Coercion; Chastity; Crimes Against Chastity*

* Master's Graduate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Campus, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author); Email: mohamadhassani082@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran; Email: h.shahmalekpour@guilan.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 123, Fall 2025

How to cite this article: hassani M. and H. Shahmalekpour (2025). "Examination of the Judicial Process of Crimes Against Chastity: A Critical Legal and Jurisprudential Analysis",*Majlis and Rahbord*,32(123), p. 107-139.

doi:10.22034/MR.2024.16533.5739

بررسی فرایند دادرسی جرائم منافی عفت در ترازوی نقد فقهی و حقوقی

محمد حسنی* و حسن شاهملکپور**

شماره صفحه: ۱۰۷-۱۳۹	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷	نوع مقاله: پژوهشی
------------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	----------------------

فرایند دادرسی، بیانگر تشریفات حقوقی کیفری ماهوی است. به عبارت بهتر فرایند دادرسی شیوه صحیح اجرای قواعد و اصول مهم دادرسی را تبیین می‌کند. از آنجاکه مقتنن در حقوق کیفری ماهوی، عناصر مجرمانه، واکنش اجتماعی به پدیده مجرمانه و عوامل موجهه و رافع مسئولیت کیفری را مورد بررسی قرار می‌دهد، باید شیوه اجرای این قواعد را بهنحو صحیح تبیین کند. پرسشی که در این پژوهش قابل طرح است آنکه آیا فرایند دادرسی و رویه قضایی ایران توانسته حقوق بزه‌دیده و متهم را در جرائم منافی عفت تأمین کند؟ یافته‌ها بیانگر آن است که مقتنن، بعضاً به‌دلیل عدم توجه به سیاست فقهی بزه‌پوشی، عدم توجه به حقوق دفاعی متهم، عدم تفکیک جرائم منافی عفت مطابعی و اکراهی، عدم توجه به جنبه خصوصی جرائم منافی عفت اکراهی و سرانجام عدم توجه به ادله علمی و معنوی، توانسته برای تأمین حقوق طرفین گام بردارد. مهم‌ترین مباحث فرایند دادرسی در جرائم منافی عفت در گفتمان پیش‌رو عبارت است از: بررسی بطلان ادله غیرقانونی مراجع تحقیق و تعقیب، اعتراض به آرا و مصاديق نقض حقوق دفاعی متهم، نارسایی پذیرش ادله علمی و معنوی و امکان سنجی محاکمه غیابی که در این مقاله سعی بر آن است با روش توصیفی و تحلیلی، فرایند دادرسی جرائم منافی عفت را در حوزه‌های فوق‌الذکر مورد نقد و بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: عرف: اکراه: عفت: منافی عفت

* دانشآموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده پرdis، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول):
Email: mohamadkhassani082@gmail.com

** استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران:
Email: h.shahmalekpour@guilan.ac.ir

مقدمه

جرائم منافی عفت عبارت است از: «هرگونه رابطه جنسی یا فعالیت مجرمانه‌ای که هدف و غایت آن مسائل جنسی باشد و خارج از حدومرزاها، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه باشد که حیثیت، اعتبار، آبروی فردی و خانوادگی اشخاص و جامعه و به‌طورکلی عفت عمومی را در معرض خطر قرار می‌دهد» (بیگی، پورقهرمانی و لیلان‌دوست، ۱۳۹۲: ۱۷). متن در تبصره «۱۱» ماده (۳۰۶) آیین دادرسی کیفری جرائم منافی عفت را محدود به جرائم جنسی حدی و تعزیری کرده است. جرائم منافی عفت حدی از جمله جرائم مبتلا به عصر گذشته و حال حاضر است که مورد نهی شدید شارع مقدس قرار گرفته است. کثرت پرونده‌های منافی عفت در این زمینه دلالت بر این امر مهم دارد که در حال حاضر، مجرمان اعمال منافی عفت حدی، به دلایل مختلف از جمله عوامل روحی و روانی، خشم و نفرت شدید و اراضی نیاز جنسی به ارتکاب این عمل شنیع روی آورده‌اند. در برابر قانون ماهوی جزایی که درباره عناصر مجرمانه، واکنش اجتماعی به پدیده مجرمانه و عوامل موجهه و رافع مسئولیت گفتگو می‌کند، قوانین شکلی وجود دارد که وظیفه آنان مشخص کردن سازمان، نیروی انسانی و طرز تشکیل و فعالیت مراجعی است که به جرائم رسیدگی می‌کند و نحوه شکل‌گیری دادرسی‌های جزایی، نحوه احضار متهم، صدور رأی و اعتراض بر احکام را تنظیم می‌کند (آخوندی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۸).

از آنجاکه قانون ماهوی جزایی به‌نهایی نمی‌تواند دفاع اجتماعی را تعیین کند، تشکیلات، نهادهای کیفری و مجموعه آیین‌ها و مقرراتی نیاز است تا در صورت ارتکاب جرم، به‌نحو صحیح مرتكب را تحت تعقیب قرار دهد و در اسرع وقت به مجازات رساند. این امر مهم محقق نمی‌شود، مگر با یک دادرسی حتمی، سریع و دقیق (طهماسبی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۱).

از جمله پرسش‌ها و چالش‌هایی که در این خصوص قابل طرح است آنکه؛ با توجه به اینکه یکی از حقوق مسلم متهم، مشروعیت تحصیل ادله انتسابی علیه او است، آیا ضمانت اجرای بطلان تحقیقات و اقدام‌های تحقیقی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری که می‌تواند نشئت گرفته از اوامر غیرقانونی و غیرشرعی مراجع تحقیق و تعقیب باشد، در مواجه با جرائم منافی عفت پیش‌بینی شده است؟ آیا متهم در جرائم منافی عفت مهم و سنگین از جمله زنای به عنف، در مقایسه با جرائم منافی عفت خفیف، از امکانات دفاعی یکسان برخوردار است؟ آیا با توجه به رویکرد بزه‌پوشی جرائم جنسی، نگاه رویه قضایی ایران در جرائم جنسی مطاوعی و اکراهی درباره ادله اثبات مجرمیت یکسان است؟ و در پایان آیا محاکمه غیابی در جرائم جنسی اکراهی (با توجه به جنبه حق‌الناسی که دارد) امکان‌پذیر است یا خیر؟

به‌طور کلی تمام این چهار پرسش را که به حقوق دفاعی طرفین در فرایند دادرسی، مربوط می‌شود می‌توان در غالب یک پرسش کلی بیان کرد که آیا محاکم قضایی توانسته با تکیه بر اصول فقهی و حقوقی شرایط و روند آیین دادرسی را به‌گونه‌ای پیش برد که حقوق متهم و بزه‌دیده در جرائم منافی عفت رعایت شود؟ فرضیه پرسش فوق بیانگر آن است که عملکرد محاکم قضایی، در برخی از موارد به نقض حقوق بزه‌دیده و متهم و عدم رعایت اصول فقهی و حقوقی منجر شده است. با وجود اینکه، انتقادها و ایرادهای شکلی فراوانی به قانون آیین دادرسی کیفری، به‌خصوص درباره تشریفات رسیدگی به جرائم جنسی وارد است، اما این پژوهش بر خود واجب می‌داند در چارچوب یک مقاله منسجم، برخی از مهم‌ترین ایرادهای شکلی جرائم منافی عفت را که متهم و بزه‌دیده را با چالش جدی روبرو ساخته است، مورد مطالعه قرار دهد. به همین منظور در این نوشتار، پژوهشگران در تلاش هستند با رویکرد توصیفی، تحلیلی و انتقادی ضعف و کاستی فرایند و تشریفات دادرسی جرائم منافی

عفت را در قالب چهار گفتار مورد نقد و بررسی قرار دهنده.

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، موضوع پژوهش «بررسی فرایند دادرسی جرائم منافی عفت در ترازوی نقد فقهی و حقوقی» دارای پیشینه نبوده، اما مقالاتی مرتبط، در این خصوص نگارش شده است که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

۱. شیدائیان و شیدائیان (۱۳۹۷) در مقاله «رویکرد آینین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

به جرائم منافی عفت» درصدند ممنوعیت تعقیب و تحقیق را در جرائم منافی عفت به نمایش گذارند. در حالی که هدف این پژوهش صرفاً بیان مرجع تحقیق و تعقیب در جرائم جنسی منافی عفت نیست، بلکه اولاً؛ به دنبال نقد این موضوع است که اگر فردی متهم به جرائم جنسی باشد و مقامات قضایی و ضابطان دادگستری به شیوه غیرقانونی وی را مورد تفتیش و بازرسی قرار دهنده، تکلیف اقدام‌های ایشان چیست؟ آیا اصل بر صحت اقدام‌های تعقیبی و تحقیقاتی است یا باید از اساس تمام اقدام‌های ایشان را باطل دانست و رأی بر برائت متهم داد؟ ثانیاً، در کنار موضوع مهم ابطال اقدام‌های تعقیبی و تحقیقاتی غیرقانونی، سه گفتار مهم دیگر که درباره حقوق متهم و بزهده‌دیده است نیز مورد بحث قرار گرفته است از جمله اعتراض به آرا و مصادیق نقض حقوق دفاعی متهم؛ بررسی ادله علمی و معنوی و امکان‌سنجی محاکمه غیابی در جرائم منافی عفت.

۲. سلطانی‌فرد، مالمیر و علیپور (۱۳۹۸) در پژوهش «دادرسی افتراءی جرائم

منافی عفت از مقتضی تعقیب تا صلاحیت سازمانی» بر این باور است که در جرائم منافی عفت ساده، دعوای عمومی فقط با شکایت شاکی آغاز و با گذشت شاکی تعقیب دعوا موقوف خواهد شد؛ بنابراین در این پژوهش تمرکز اصلی پژوهشگران صرفاً بر مسئله تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت است.

با عنایت به پرسش‌ها، چالش‌ها و پیشینه و ارائه مباحث مبنایی فوق، این مقاله

در ذیل چهار گفتار ارائه خواهد شد. از آنجاکه فرایند دادرسی جرائم منافی عفت در محاکم کیفری ایران همواره با چالش‌ها و انتقادهایی همراه بوده است، به‌گونه‌ای که نگارندگان پژوهش معتقدند، طبق رویه فعلی محاکم قضایی، حقوق بزه‌دیده و متهم رعایت نشده و همواره ایشان را با دردسرهای فراوانی مواجه ساخته است که به‌تبع آن، موجب شده سیستم عدالت کیفری در زمینه جرائم جنسی به‌خصوص جرائم جنسی اکراهی به‌نحو احسن پیاده‌سازی نشود، ازین‌رو باید فرایند دادرسی جرائم منافی عفت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و با یک نگاه نقادانه عیب‌ها و کاستی‌های آن برطرف شود، تا بین‌وسیله شرایط لازم برای یک دادرسی عادلانه مهیا شود. به‌این‌ترتیب، گفتمان پیشرو دارای چهار موضوع فرعی است:

۱. بررسی بطلان ادله غیرقانونی مراجع تحقیق و تعقیب؛
۲. اعتراض به آرا و مصادیق نقض حقوق دفاعی متهم؛
۳. نارسایی پذیرش دلایل علمی و معنوی به‌عنوان ادله اثبات مجرمیت؛
۴. امکان‌سنجی محاکمه غیابی.

۱. بررسی بطلان ادله غیرقانونی مراجع تحقیق و تعقیب

دلیل عبارت: «هر نوع مدرکی از قبیل اسناد و شهادت که برای اثبات امری به‌کار می‌رود که از رهگذر آن دادرس به کشف حقیقت نزدیک می‌شود و قناعت وجدانی پیدا می‌کند» (رستمی، ۱۴۰۲: ۳۶۵). تحصیل دلیل عبارت است از: «ارائه اسناد و ادله فیزیکی، استماع اظهارات طرفین، مطلعین، متخصصان، شهود و سایر اشخاص که مقامات قضایی با تکیه‌بر آن عناصری که دلالت بر ارتکاب جرم و انتساب آن به متهم می‌شود را کشف و ضبط می‌کنند» (بهمنی و باستانی نامقی، ۱۳۹۹: ۷۴). در کتب حقوقی تعریف «بطلان دلیل» چنین آمده است: «اگر قانون مقرر کرده باشد، عملی به‌شکل خاصی صورت

گیرد و ضمانت اجرای تخلف از آن را بطلان اعلام کرده باشد، معنایش آن است، چنانچه برخلاف قانون صورت گیرد، بی اثر است» (زراعت، ۱۳۹۰: ۳۰).

یکی از ابتکارات قابل توجه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تحدید اختیارات مقامات قضایی در جرائم منافی عفت است (رستمی، ۱۴۰۲: ۱۶۷). در جرائم منافی عفت اصولاً بنا بر قاعده ستر و سیاست بزهپوشی و کتمان، تحقیق و تعقیب ممنوع است، مگر مواردی استثنائی که قانونگذار، بنا بر شرایطی اجازه تحقیق و تعقیب را به قضاط تنفیذ کرده است. با توجه به اهمیت بزهپوشی در جرائم منافی عفت علاوه بر ماده (۲۴۱) قانون مجازات اسلامی ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری نیز درخصوص این امر مهم مقرر می‌دارد: انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و در منظر عام واقع شده یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می‌شود. اما ذکر این نکته حائز اهمیت است که در موارد استثنائی، تحقیق و تعقیب ازسوی دادسرا به عمل نمی‌آید، بلکه خود دادگاه انجام می‌دهد. به عبارت بهتر، اصولاً مرجع تحقیق و تعقیب در جرائم به استناد ماده (۲۲)^۱ قانون آیین دادرسی کیفری در دادسراس است، ولی این قاعده در جرائم منافی عفت تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه به استناد ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری تحقیق و تعقیب آنها در موارد مذکور، در دادگاه انجام می‌شود. در این خصوص ماده (۳۰۶) مقرر می‌دارد: جرائم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود. البته نباید پنداشت که ماده فوق به معنای مراجعه مستقیم به دادگاه است،

۱. ماده ۲۲- بهمنظور کشف جرم، تعقیب متهمن، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوای لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاههای آن حوزه، دادرسای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاههای نظامی استان، دادرسای نظامی تشکیل می‌شود.

بلکه شاکی ابتدا به دادسرا مراجعه می‌کند و دادسرا با تشخیص انتباط اتهام با جرائم منافی عفت، پرونده را مستقیماً به دادگاه ارجاع می‌دهد (خالقی، ۱۳۹۹: ۳۱۴). دادگاه در موارد استثنائی در جرائم منافی عفت می‌تواند تحقیق و تعقیب انجام دهد.

نتیجه این سخن آن است که در جرائم منافی عفتی که امکان تحقیق و تعقیب وجود دارد برخلاف ماده (۲۲) قانون آیین دادرسی کیفری تحقیقات اولیه در دادگاه صورت می‌گیرد و دادسرا نمی‌تواند این اقدام‌ها را انجام دهد. با این وجود، در صورتی که جرم منافی عفت یا رابطه نامشروع به صورت مشهود واقع شده باشد، ضابطان صرفاً موظفند، متهم را دستگیر و فوری و بدون انجام تحقیق و بازجویی، وی را تحويل مقام قضایی دهند (رستمی، ۱۴۰۲: ۸۹؛ بنابراین هرگونه اقدام غیرقانونی بدون توجه به سیاست جنایی بزه‌پوشی از جانب ضابطان، از جمله تفتیش و بازرسی بدنی، آزمایش پزشکی و ژنتیکی، بدون اینکه با اجازه مقام قضایی باشد، از مصادیق تعرض به حریم خصوصی جسمانی بوده و قابل پیگرد قانونی خواهد بود (طهماسبی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۶۶).

ماده (۲۸۵) قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن نیز که در خصوص جرائم افراد زیر ۱۵ سال است، خاطرنشان می‌کند تحقیقات این افراد را مستقیماً دادگاه انجام می‌دهد و در جرائم منافی عفت نیز همین رویه اعمال می‌شود. از این‌رو دادسرا در این‌گونه جرائم، قانوناً نباید ورود کند و به نظر می‌رسد، در صورت عدم رعایت این رویه، تحقیقات انجام شده نباید اعتباری داشته باشد. متن در ماده (۳۶) آیین دادرسی کیفری نسبت به این موضوع متذکر شده است و بیان می‌دارد: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و براساس مقررات قانونی تنظیم گردد». مضافاً اینکه اگر به ارجاع پرونده به پزشک قانونی نیاز باشد، باید این امر را دادگاه انجام دهد نه دادسرا (شیدائیان و شیدائیان، ۱۳۹۷: ۱۲۵). در جرائم منافی عفت مطابعی نیز قضیه به همین منوال است، یعنی باید به این

موضوع توجه داشت که اگر جرم منافی عفت ساده‌ای واقع شود، ابتدا باید شاکی به این موضوع معتبر شود تا دادرسی به جریان افتد؛ لذا تخطی از این موضوع نباید چیزی جز بطلان را در پی داشته باشد. به طور کلی، با توجه به ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری از جهت ضرورت تعقیب، جرائم منافی عفت را می‌توان به دو بخش ساده و مشدد تقسیم کرد. طبق این ماده، اصل بر آن است که جرائم منافی عفت ساده‌اند، مگر در موارد استثنایی مذکور در ماده که مشدد محسوب می‌شود، لذا جرائم منافی عفتی که در مرئی و در منظر عام یا توأم با عنف و اکراه یا به شیوه سازمان یافته ارتکاب می‌یابد، مشدد محسوب می‌شود، در غیر این صورت، ساده تلقی می‌شود. با توجه به این تفکیک، فهم این نکته حائز اهمیت است که بنا بر نص صریح ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری، تعقیب در جرائم منافی عفت ساده، صرفاً با شکایت شاکی (نه مقام قضایی یا غیرقضایی)، آغاز می‌شود (سلطانی‌فرد، مالمیر و علیپور، ۱۳۹۸: ۱۵۱). دلیل آن حاکمیت قاعده ستر بر جرائم منافی عفت ساده است و مقام قضایی بدون شکایت شاکی حق ندارد تعقیب را به جریان بیندازد. البته شاید این ابهام در ذهن مخاطب ایجاد شود که اساساً در زنای ساده و مطاوعی بزه‌دیده‌ای وجود ندارد تا بخواهد به طرح شکایت اقدام کند، بنابراین باید قاضی در اینجا قرار موقوفی تعقیب صادر کند. در پاسخ به این ابهام، نگارندگان پژوهش معتقدند، بزه‌دیده کسی است که از وقوع جرم متضرر می‌شود، تضرر در این فرض اعم از ضرر مادی و معنوی است، لذا بزه‌دیده در ماده فوق، معنای عامی دارد و فراتر از بزه‌دیده مستقیم است و شامل ولی نماینده قانونی و حتی همسر وی نیز می‌شود. به همین منظور مقتن در تبصره «۳» ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری حق شکایت را به ولی افراد بالغ هم داده است از این‌رو در این فرض همسر و حتی ولی و سرپرست قانونی بزه‌دیده به عنوان ذی‌نفع می‌توانند طرح شکایت کنند. با این حال چون بسیاری از

خانواده‌ها متوجه این موضوع هستند که زنا با رضایت بوده، برای حفظ آبروی خود، به طرح شکایت اقدام نمی‌کنند. اما اگر این اختیار از مقام قضایی سلب نمی‌شد، بدون شک وی به طرح شکایت اقدام می‌کرد و آن هدف مهم؛ یعنی منع انتشار فحشاً محقق نمی‌گشت که مکرراً ائمه اطهار نسبت به آن حساسیت نشان می‌دادند.

از آنجاکه آثاری که تعقیب و تحقیق این گونه جرائم به دنبال دارد، مورد منع شارع مقدس است، به ممنوعیت تعقیب و تحقیق مقام قضایی دادسرا و به عبارتی، تحدید اختیارات مقام قضایی منجر شده است، به نحوی که اگر مقام قضایی (بازپرس یا دادستان) یا حتی مقام غیرقضایی (ضابط دادگستری) در جهت دستور غیرقانونی مقام قضایی برخلاف ضوابط قانونی رفتار کند، تحقیقات و تعقیبات صورت گرفته از جانب ایشان را باید از اساس باطل دانست و مسئولیت مدنی و انتظامی را به جهت نقض حریم خصوصی برایشان تحمیل کرد، چراکه رعایت حریم خصوصی از اصول مهم دادرسی کیفری محسوب می‌شود. از این‌حیث نقض آن در مقررات و رویه‌های قضایی باید دارای ضمانت اجرا باشد تا حقوق شاکی و متهم رعایت شود.

ممنون در تبصره ماده (۴۵۵) قانون آیین دادرسی کیفری به این موضوع اشاره می‌کند که تشریفات دادرسی باید قانونمند باشد. بدیهی است لازمه قانونی بودن دادرسی این است که تعقیب و تحقیق عمل مجرمانه براساس موازین قانونی به جریان افتد؛ اما نقدی که می‌توان به قانون آیین دادرسی کیفری ایران وارد کرد آن است که در خصوص اقدام‌های غیرقانونی بازپرس و دادستان (ماده ۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری) و همچنین اقدام‌های تحقیقی ضابطان از جمله تفتیش و بازرسی هیچ ضمانت اجرایی مبنی بر بطلان اقدام‌های تحقیقی و تعقیبی، تعیین نکرده است. یکی از حقوق مهمی که متهم باید از آن بهره‌مند شود، تحصیل دلیل به شیوه مشروع و قانونی است. به عبارت بهتر، در راستای اصل برائت، متهم باید بداند ادله‌ای که در

محکمه علیه او استفاده می‌شود دارای منشأ قانونی است یا خیر. به همین منظور قانونگذار، باید در جهت اجرای اصل برائت و تضمین این حقوق مسلم، ضمانت اجرای بطلان تحقیقات و اقدام‌های قضایی را در قانون پیش‌بینی کند.

با توجه به توضیحات فوق، اگر بازپرس در پرونده منافی عفت شروع به پرسش و اقدام‌های تعقیبی کند یا دادستان در جرائم منافی عفت شروع به اقدام‌های تعقیبی کند، یا ضابطان بدون حکم موردنی به تفتیش، بازرسی یا پرسش‌های بی‌مورد اقدام کنند، اقدام‌های ایشان را باید معتبر اعلام کرد یا خیر؟ همان‌طور که در مطالب پیشین بیان کردیم، زمانی که قانونگذار به مقامات تعقیب و تحقیق و ضابطان دادگستری اجازه دخالت نمی‌دهد، بدیهی است که ضمانت اجرای این اقدام‌های صورت گرفته چیزی جز بطلان نیست. به نظر می‌رسد، اگر اقدام‌های ایشان باطل فرض نشود و برای آن ضمانت اجرا مقرر نشود، سیستم عدالت قضایی گرفتار تناقض خواهد شد؛ چراکه معتبر دانستن چنین تعقیبی با ممنوعیت تعقیب و تحقیق و قاعده ستر که محور اصلی این گفتمان است، منافات داشته و عقلایاً و منطقاً اجتماع جواز و منع، محال است. گفتنی است قانونگذار، صرفاً درخصوص گزارش‌های غیرقانونی ضابطان دادگستری نه سایر اختیارات ایشان، ضمانت اجرای بطلان را پیش‌بینی کرده است. در ماده (۳۶) قانون آیین دادرسی کیفری، گزارش ضابطان را در صورتی معتبر می‌داند که براساس ضوابط قانونی تنظیم شود.

در رویه قضایی (نه نص قانون) می‌توان نشانه‌هایی از مورد قبول واقع شدن پذیرش «بطلان اقدامات تحقیقی و تعقیبی» را مشاهده کرد. در پرونده‌ای به شماره ۰۰۶۴ ۹۸۰۹۹۷۲۲۱۴۵۰۰۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۸ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو بخش رودهن، حکم برائت از اتهام حمل مشروبات الکلی بهجهت عدم رعایت ضوابط و مقررات شکلی ضابطان صادر شده است که بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است. این

شعبه به لحاظ فقدان دلیل مشروع برای اثبات وقوع جرم و به استناد اصل برائت منعکس در اصل سی و هفتم قانون اساسی رأی بر برائت متهم صادر کرده است (وب سایت اختبار، ۱۳۹۸).

با توجه به شرح فوق الذکر، اگر ضابط دادگستری بدون حکم موردی و بدون تشریفات قانونی، دختر و پسری را به بهانه خلوت کردن با یکدیگر و بدون اینکه جرم مشهودی را مرتکب شده باشند، دستگیر کند و تحويل مقامات قضایی دهد، بهنظر می‌رسد با این استدلال که اولاً؛ جرم منافی عفت مطابعی، با شکایت شاکی آغاز می‌شود که در مارالذکر اساساً شکایتی حاصل نشده است (ماده ۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری) ثانیاً؛ در این خصوص اساساً حکم موردی صادر نشده است، مقام قضایی باید با توجه به بطلان ادله و عدم رعایت قاعده ستر، حکم برائت^۱ طرفین را صادر کند.

با توجه به توضیحات فوق، مشخص شد قانونگذار درخصوص اقدام‌های غیرقانونی ضابطان و مقامات قضایی، هیچ حد و مرزی را مشخص نکرده است که این امر به نقص دادرسی عادلانه منجر شده؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود، ضمانت اجرای بطلان ادله یا تحقیقات جرائم منافی عفت به عنوان یک تبصره در ذیل ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری به شرح ذیل اضافه شود:

تبصره ۴- هرگاه در هر مرحله از دادرسی مشخص گردد، مقامات قضایی و ضابطین دادگستری، از حدود وظایف خود خارج شده‌اند و با وجود فقدان شروط ذکر شده در ماده فوق، اقدام به تحقیق، تعقیب و بازداشت و یا هرگونه پرسش و پاسخ بی‌مورد نمایند، اقدامات و تحقیقات صورت گرفته باطل و غیرقابل ترتیب اثر خواهد بود.

۱. گفتنی است در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، اگر دادگاه در مقام تحقیقات مقدماتی عملی را اساساً جرم یا اینکه منتبه به متهم نداند، قرار منع تعقیب صادر می‌کند نه حکم برائت.

۲. اعتراض به آرا و مصاديق نقض حقوق دفاعی متهم

به طور کلی دو شیوه اعتراض به رأی وجود دارد: تجدیدنظرخواهی و فرجامخواهی. مرجع فرجامخواهی دیوان عالی کشور است. اصل بر قابلیت تجدیدنظر آرای دادگاه است، مگر اینکه در قانون قطعیت یا قابلیت فرجام آن تصریح شده باشد. قابلیت اعتراض آرا حسب مورد با توجه به شدت مجازات مقرر در قانون به صورت تجدیدنظر یا فرجامخواهی پیش‌بینی شده است؛ بنابراین آرای قابل فرجام، غیرقابل تجدیدنظر است. مطابق نص صریح ماده (۴۲۶) و (۴۲۸)^۱ قانون آیین دادرسی کیفری این برداشت حاصل می‌شود که قانونگذار درباره آرای صادره از دادگاه کیفری دو که یک دادگاه بدوی است به تجدیدنظرخواهی معتقد بوده؛ اما درخصوص آرای صادر شده از دادگاه کیفری یک (که خود نیز همانند دادگاه کیفری دو بدوی است) معتقد بر فرجامخواهی است (مؤذن زادگان و بیات، ۱۳۹۹: ۷۱).

ممکن است در توجیه عملکرد قانونگذار چنین استدلال شود که چون دادگاه کیفری یک با سیستم تعدد قصاصات رسیدگی می‌کند، به رسیدگی مجدد موضوعی درخصوص رأی دادگاه کیفری یک نیازی وجود ندارد. در پاسخ به این استدلال، باید افزود رسیدگی با تعدد قاضی در مرحله بدوی شیوه‌ای است که برای کاستن از اشتباهات قصاصات در این مرحله پیشنهاد شده است؛ ولی این به آن معنا نیست که متهم نتواند از حقوق دفاعی خود بهره‌مند شود. همان‌طور که در ادامه متذکر خواهیم شد، سلب حق رسیدگی دودرجه‌ای در جرائم سنگینی مثل زنای به عنف، نافی حقوق دفاعی متهم است و سلب این حق مسلم، علاوه بر اصل برائت، اصل برابری

۱. ماده ۴۲۶ - دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیرقطعی کیفری است،

جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

۲. ماده ۴۲۸ - آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه یا بالاتر است و... قابل فرجامخواهی در دیوان عالی کشور است.

سلاح‌ها را نیز زیر سؤال می‌برد. بنابراین؛ از آنجاکه مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر در پرونده‌های مربوط به زنای به عنف و لواط، دیوان عالی کشور است، اما در این مرجع تشکیل جلسه و ترتیب شرایط دفاع برای متهم، حق احضار شهود و بهره‌مندی از حضور و کیل مدافع با محدودیت جدی روبه‌رو است و متهم از حقوقی مثل دفاع حضوری، احضار شهود و داشتن وکیل محروم می‌ماند، در حالی که متهم یک رابطه نامشروع ساده که بسیار خفیفتر از زنا و لواط به عنف است، از این حقوق برخوردار است، اصلاح مقررات اعتراض و تجدیدنظرخواهی درخصوص این‌گونه جرائم ضروری به‌نظر می‌رسد.

بنابراین از آنجا که حذف مرحله تجدیدنظرخواهی نافی حقوق دفاعی متهم است و با توجه به این استدلال غیرمنطقی که چون در صد خطاهای احتمالی در جرائم مهم و حائز اهمیت از قبیل زنا و لواط به عنف در دادگاه کیفری یک که با سیستم تعدد قصاصات به پرونده‌ها رسیدگی می‌کند، کاهش می‌یابد؛ پیشنهاد می‌شود قانونگذار با اصلاح مقررات تجدیدنظرخواهی در جرائم سنگین از جمله زنا و لواط به عنف، دادرسی دودرجه‌ای را به رسمیت بشناسد؛ چراکه عدالت اقتضا می‌کند با وجود کاهش خطاهای انسانی در مرحله فرجام‌خواهی، حق تجدیدنظرخواهی و دادرسی دودرجه‌ای برای متهم نادیده انگاشته نشود. در ذیل به برخی از موارد نقض حقوق دفاعی متهم در جرائم منافی عفت سنگین اشاره می‌شود.

۱-۲. نقض حق حضور متهم

یک دادرسی عادلانه مستلزم این است که رسیدگی با حضور متهم صورت گیرد. این حق با اصل برابری سلاح‌ها ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا زمانی که متهم در فرایند رسیدگی و اعتراض به آرای حاضر باشد، می‌تواند زمینه جرح شهود را برای خود

فراهم کند تا به نحو احسن، دلایل اثبات بی‌گناهی خود را ارائه دهد. طبق بند «ث» ماده (۴۵۰) قانون آیین دادرسی کیفری تشکیل جلسه دادرسی در مرحله تجدیدنظر در خصوص آرای غیرقطعی صادره از دادگاه کیفری دو (به عنوان نمونه زنای مطاوعی) در مواردی، به عنوان تکلیف دادگاه تجدیدنظر بیان شده است. این امر در راستای حفظ حقوق دفاعی متهم و اعتلای کیفیت دادرسی، عادلانه و منصفانه است (مؤذن زادگان و بیات، ۱۳۹۹: ۷۴) چراکه، احترام به حقوق دفاعی متهم، احترام به حیثیت و کرامت انسانی وی تلقی می‌شود و تا زمانی که محاکومیت او در دادگاهی صالح اثبات نشده باشد از آثار اصل برائت بهره‌مند است و در پرتو یک دادرسی منصفانه، باید از امتیازات و امکانات دفاعی برخوردار شود. مزیت دیگر دادگاه تجدیدنظر که مستلزم حضور متهم در این مرحله است، بهره‌مندی وی از تخفیف مجازات^۱ است. با این وجود، تدارک این مزیت در دیوان عالی، مستلزم ورود دیوان به ماهیت پرونده است و از آنجاکه دیوان اساساً وارد ماهیت پرونده نمی‌شود؛ بهره‌مندی از این امتیاز مهم از محاکوم‌علیه سلب می‌شود.

۲-۲. نقض اصل برابری سلاح‌ها

یکی از مؤلفه‌های بی‌بدیل دادرسی منصفانه، رعایت اصل برابری سلاح‌ها است. اصل برابری سلاح‌ها؛ یعنی اینکه طرفین در دعاوی حقوقی و کیفری از امکانات دفاعی مساوی برخوردار باشند. طبق این اصل مهم، باید جامعه، متهم و شاکی، برای دفاع از حق خود موقعیت مساوی و امکانات یکسان داشته باشند. عدم رعایت حقوق دفاعی می‌تواند به عدم برابری سلاح‌ها منجر شود

۱. ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری - هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، محاکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می‌تواند به نحو مستدل دهد، هرچند محاکوم‌علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.

(طهماسبی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۷). طبق ماده (۴۶۸) قانون آیین دادرسی کیفری دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین یا وکلای آنان به پرونده رسیدگی می‌کند، مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده، حضور آنها را لازم بداند؛ لذا اصل بر این است که طرفین احضار نمی‌شوند، مگر در صورتی که حضور ایشان بنا به مصلحت شعبه رسیدگی کننده، ضروری باشد که این امر به خصوص در جرائم جنسی اکراهی، به عدم برابری سلاح‌ها و نقض فاحش حقوق بزه‌دیده و متهم منجر می‌شود.

۲-۳. نقض حق احضار شهود، درخواست معاينه و تحقیقات محلی توسط متهم

حقوق دفاعی متهم به معنای بهره‌مندی وی از حمایت‌ها و تضمین‌های قانونی و قضایی است (همان: ۶۰). در این راستا یکی از حقوق دفاعی متهم که از اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری است، حق احضار شهود، درخواست معاينه محل و تحقیقات محلی است. مطابق ماده (۴۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری^۱ این حق برای متهم، در مرحله تجدیدنظر فراهم شده است. همچنین از آنجاکه دادگاه تجدیدنظر به‌طور کامل به موضوع ورود پیدا می‌کند، متهم طبق ماده (۴۵۲) قانون مجازات اسلامی می‌تواند درخواست انجام تحقیقات محلی یا معاينه محلی کند؛ لذا سلب این حقوق از متهم می‌تواند به منصفانه نبودن دادرسی و زمینه‌ساز تضییع حقوق دفاعی متهم و عدم برابری سلاح‌ها منجر شود (مؤذن‌زادگان و بیات، ۱۳۹۹: ۷۶). مضافاً اینکه اصل برایت ایجاد می‌کند، متهم از حداقل حقوق دفاعی از جمله حق احضار شاهد و سؤال از او و حق درخواست انجام تحقیقات محلی و معاينه محلی بهره‌مند شود، لذا قانونگذار، این حقوق مسلم را در مرحله فرجام‌خواهی برای متهم

۱. ماده ۴۵۴ - احضار، جلب، رسیدگی به ادله، صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است.

به رسمیت نشناخته است. با این وجود در جرائم خفیفتر در مرحله تجدیدنظر خواهی، شهود می‌توانند در جلسه دادرسی شرکت کنند و متهم نیز می‌تواند در صورت فقدان شهادت شرعی ایشان را جرح کند.

۳. نارسایی پذیرش دلایل علمی و معنوی به عنوان ادله اثبات مجرمیت

به منظور اثبات وقوع عمل مجرمانه به خصوص عمل منافی عفت و انتساب آن به متهم، باید دلایلی ارائه شود و راهکارهای عملی موجود برای رهایی از نارسایی تبیین شود که در اثبات جرائم منافی عفت به چشم می‌خورد تا در پرتو آن بتوان قربانیان جرائم منافی عفت را یاری کرد که از حقوق مشروع خود بهره‌مند شوند. دلیل، برهانی است که وجود یا عدم امری یا صحت و سقم ادعایی را اثبات می‌کند که از رهگذر آن دادرس به کشف حقیقت نزدیک می‌شود و قناعت وجدانی پیدا می‌کند (رستمی، ۱۴۰۲: ۳۶۵). از آنجاکه رویه قضایی در جرائم منافی عفت، پاییند به روش سنتی دلایل قانونی است و به طور دقیق، روش علمی و معنوی را به عنوان ابزاری نوین به رسمیت نشناخته است، باید با نقد این رویکرد، زمینه را برای اصلاح قوانین موضوعه، در جهت توجه به نقش پررنگ علم قضی، هموار کرد، تا به امنیت جامعه که حق مسلم شهروندان آن است، خدشهای وارد نشود.

اقرار^۱ یعنی شخصی مطالبی را به ضرر خود و به سود دیگری بیان کند. اهمیت اقرار از آن جهت است که اصولاً هیچ کس با آگاهی از عواقب محکومیت کیفری به دروغ مطلبی به زیان خود نمی‌گوید و خود را در معرض مجازات قرار نمی‌دهد. اما در جرائم منافی عفت، به خصوص جرائم منافی عفت اکراهی، برای این ادله نباید ارزش زیادی قائل شد، زیرا هیچ زناکاری به چهار بار اقرار نزد دادگاه مبادرت نمی‌ورزد. مضافاً اینکه

۱. ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی- اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

شدت مجازات جرائم منافی عفت اکراهی، مرتکب را از اقرار باز می‌دارد.

شهادت^۱ نیز یکی دیگر از ادله سنتی و مهم در اثبات دعوای کیفری است. اهمیت شهادت بیشتر از آن جهت است که دلایل اثبات جرم از قبل تهیه نمی‌شود و ممکن است به طور اتفاقی در هنگام وقوع شخص یا اشخاصی که در محل ارتکاب حضور داشته باشند، مشاهده شده باشد. با این وجود، در مورد ارزش و اعتبار شهادت نیز نباید اغراق کرد، چراکه شهادت در عین حال یکی از متزلزل‌ترین دلایل است. عواملی نظیر دوری، یا نزدیکی شاهد به محل وقوع جرم، شرایط جوی و اقلیمی نظیر تاریکی، قدرت بینایی، فراموشی و گذشت زمان می‌تواند صحت شهادت را تحت تأثیر قرار دهد. اساساً در اینکه بتوان با وجود چهار شاهد عادل زنا و لواط اکراهی را اثبات کرد تردید وجود دارد؛ زیرا مرتکبان تجاوز جنسی به این موضوع واقفاند که مجازات سنگینی پیش رویشان است، به همین دلیل این عمل ننگین را به دور از دیدگان مردم مرتکب می‌شوند که این امر اثبات این جرم را دشوار می‌کند.

اما علم قاضی که در نظام اقنان و جدانی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ عبارت است از یقین حاصل مستندات بین در امری که نزد وی مطرح می‌شود (خالقی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۰۱). مراد از علم در اینجا علمی است که از رهگذر قرائن و امارات حاصل شود نه علمی که برگرفته از رؤیت شخصی و حسی باشد (رستمی، ۱۴۰۲: ۳۸۵).

قانونگذار در ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی علم قاضی را یقین حاصل از مستندات بین در اموری که نزد وی مطرح می‌شود تعریف می‌کند. اما نقدی که به مقنن وارد است، اطلاق این ماده است، زیرا هدف شارع محدود کردن راههای اثبات جرائم جنسی به دلیل عدم توسعه فساد و فحشا (به استثنای جرائم جنسی به عنف

۱. ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی- شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است.

به دلیل غلبه حق الناسی بودن) بوده است. به همین دلیل است که تعداد شهود در جرم زنا باید بالا باشد و شرایط و کیفیت بسیار سختی برای اثبات این جرم در نظر گرفته شده است، به طوری که تعداد گواهان نباید کمتر از چهار نفر باشد، در غیر این صورت، شهود به حد قذف محکوم خواهد شد. برای اثبات لواط و مساقه نیز شاهد سختگیری در اثبات جرم هستیم، به همین منظور برای اثبات این دو بزه، شهادت چهار مرد که آشکارا آمیزش جنسی را مشاهده کرده باشند لازم است و در این خصوص شهادت زنان کافی نیست.

به طور کلی برای ارزیابی دلایل در کشورهای گوناگون دو روش پذیرفته شده است. روش نخست که از قدمت بیشتری برخوردار است، نظام دلایل قانونی نام دارد که دلایل در آن موضوعیت دارد؛ در این نوع نظام دلایل را پیش‌اپیش قانونگذار پیش‌بینی کرده است (همان: ۳۶۶). روش دوم، اقنانع و جدانی نام دارد که دلایل نه تنها موضوعیت ندارد، بلکه طریقیت داشته و باید بتواند موجب شکل‌گیری اعتقاد و قناعت و جدانی قاضی در مورد موضوع شود (همان: ۳۶۷). در رویه قضایی ایران، در جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه، نظام دلایل قانونی (موضوعیت داشتن ادله اثبات) پذیرفته شده است و در جرائم تعزیری نظام اقنانع و جدانی (طریقیت داشتن ادله اثبات) مورد قبول واقع شده است. در نظام دلایل قانونی، ادله اثبات، به نحو موضوعی جعل شده، نه اینکه طریقیت داشته باشد^۱ (خالقی، ۱۳۹۷، ج: ۲، ۱۹۴). بدیهی است برای حصول علم قاضی، لزومی ندارد قرائن و امارات از گفت و شنودهایی حاصل شود که در دادگاه صورت می‌گیرد، بلکه از طریق مراجعه به کارشناسان متخصص در حوزه جرم‌یابی،

۱. ماده (۱۷۵) قانون مجازات اسلامی - شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آنکه مفید علم باشد یا نباشد. از این عبارت قانونگذار مفهوم می‌شود که شهادت موضوعیت دارد و لازم نیست که قاضی به‌واسطه شهادت به اقنانع و جدانی برسد.

پلیس علمی و دستاوردهای کیفرشناسی و جرمشناسی نیز می‌توان بهره برد. از این‌رو نگارندگان پژوهش برخلاف تصور برخی حقوق‌دانان مطرح حقوق کیفری^۱ که علم قاضی را از اساس نامعتبر می‌دانند، معتقدند در جرائم جنسی به عنف، پژوهش قانونی می‌تواند به بهترین شکل، قاضی را برای فهم حقیقت رهنمود سازد. اینکه ایشان قائل بر این هستند که قاضی علم غیب و لدنی ندارد حرف درستی است، اما مراد از یقین، آن نیست که لزوماً قاضی نظاره‌گر عمل شنیع باشد تا به علم برسد، بلکه علم قاضی می‌تواند از تکثر امارات و نشانه‌ها به دست آید که امروزه با پیشرفت تکنولوژی نسبت به گذشته کاربرد بیشتری پیدا کرده است.

ارزش اثباتی علم قاضی در فقه جزای نیز همواره در بین فقهاء مورد بحث و اختلاف‌نظر بوده است. گروهی از فقهاء معتقدند که علم قاضی در همه دعاوی و جرائم اعم از حق‌الله و حق‌الناس حجت دارد (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳) و برخی دیگر مطلقاً آن را حجت ندانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۵). بعضی دیگر نیز قائل به تفصیل شده‌اند. به عبارت بهتر یا در حق‌الله و یا در حق‌الناس آن را حجت دانسته‌اند (سیدمرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۶؛ شربینی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۹۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۱۶۶؛ هاشمی شاهروodi، ۱۳۷۸: ۸).

موافقان حجت علم قاضی بر این باورند که با وجود علم قاضی به اقامه بینه و اقرار نیاز نیست و برای درستی و اعتبار حکم علم قاضی کافی است. به همین منظور برخی از فقهاء متقدم شیعه معتقدند علم قاضی موجب آرامش نفس و اطمینان خاطر قاضی می‌شود. این دسته از فقهاء معتقدند قضاوت براساس علم، استناد به یقین است و قضاوت به استناد بینه و اقرار، استناد به ظن و گمان است و وقتی به استناد ظن بتوان

۱. دکتر آخوندی در کتاب شناسایی آین دادرسی کیفری خاطرنشان می‌کند علم قاضی کاربرد ندارد، زیرا قاضی باید علم یقینی خود را از محتویات پرونده تحصیل کند و قاضی علم غیب ندارد! (آخوندی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۵۴۴).

رأی صادر کرد؛ به طریق اولی می‌توان به استناد یقین نیز رأی صادر کرد (حلبی، ۵.ق. ۱۴۰۳: ۱۱۸؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۹: ۴۲۸).

مخالفان نیز بر این باورند که علم قاضی، مستلزم صدور حکم براساس هوای نفس است و منجر به این می‌شود که حاکم در معرض تهمت قرار گیرد (شهید ثانی، همان: ۱۱۹). آیت‌الله سبحانی می‌نویسد، ادله اثبات کلًّا موضوعیت داشته و طریقی به‌سوی واقع نیستند. ایشان با استناد به روایتی^۱ معتقدند، اگر علم قاضی طریقی به‌سوی واقعیت بود، قاضی نباید این چنین تهدید به آتش می‌شد (سبحانی تبریزی، ۵.ق. ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۸).

نگارندگان پژوهش نیز با قول آن دسته از فقهایی که علم قاضی را حجت می‌دانند هم عقیده‌اند؛ زیرا اگر قضاوت براساس علم، استناد به یقین فرض شود و داوری به استناد بینه و اقرار را استناد به ظن و گمان بدانند، از منظر عقلاً محال و غیرمنطقی است که دومی جایز باشد و اولی ممنوع شود (حلبی، ۵.ق. ۱۴۰۳: ۴۲۰). با این وجود، در جرائم جنسی مطابعی از جمله زنا و لواطی که به رضایت ارتکاب می‌باید ادله اثبات موضوعیت دارد و قاضی با توجه به قاعده ستر، حتی اگر علم به گناهکار بودن طرفین داشته باشد، باید شرایط و ضوابط شهادت شرعی را مورد توجه قرار دهد. اما در زنا و لواط به عنف موضوع متفاوت است، زیرا همان‌طور که در مباحث قبل توضیح داده شد، برخلاف زنا و لواط مطابعی، زنا و لواط به عنف حق‌الناس بوده یا حداقل جنبه حق‌الناسی در آن غالب‌تر است؛ بنابراین قاعده ستر در این مورد به سبب پایمال نشدن حق مظلوم رعایت نمی‌شود. باید افزود که از منظر سیاست جنایی اسلام، تا جایی که ممکن است باید در جرائم حق‌الله تساهل و تخفیف صورت گیرد تا از انتشار گناه و فحشا جلوگیری شود. ولی در جرائم حق‌الناسی که پای حق و حقوق بزه‌دیده

۱. و عنهم، عن أَحْمَدَ، عَنْ أَبِيهِ رَفِعَةِ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي (حِرَاعَمِيِّ)، مَقْ ۱۴۱۴، ج ۲۷: ۲۲.

در میان است، دیگر از مسامحه خبری نیست و حقوق بزه‌دیده نباید پایمال شود. از آنجاکه تجاوز به عنف در روایات، همراه با عباراتی نظیر «من غصب؛ من اغتصب، اذا کابر» بیان شده است، نه عبارت زنا؛ این استنباط حاصل می‌شود که باید، عنوان مجرمانه تجاوز به عنف را از عنوان مجرمانه زنا تفکیک کرد؛ به‌این‌ترتیب که زنا در فرضی محقق می‌شود که طرفین رضایت به انجام عمل جنسی غیرمشروع داشته باشند، ولی تجاوز به عنف به صورت غصبی و بدون رضایت ارتکاب می‌یابد (توجهی و توکل‌پور، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

بنابراین با استناد به تفکیک مفهومی زنا و تجاوز به عنف، باید شیوه اثبات آن دو نیز از یکدیگر متمایز باشد. از طرفی، نمی‌توان انتظار داشت مرتكب زنای به عنف چهار بار در دادگاه به مجرمیت خود اقرار کند؛ این انتظار غیرواقع‌بینانه است به‌ویژه اینکه مجازات زنای به عنف اعدام است و بدیهی است که شدت مجازات، مرتكب را از اقرار بازمی‌دارد. مضافاً اینکه با توجه به الزامی بودن وکالت تسخیری در این‌گونه جرائم، قطعاً وکلا این موضوع را به موكلان خود گوشزد می‌کنند؛ درنتیجه، تحصیل چنین دلیلی به سهولت امکان‌پذیر نیست.

در خصوص شهادت هم باید گفت، به‌دلیل اینکه شهادت، از امور ظنی و حسی است، این امکان وجود دارد که شهود به‌دلیل عدم کنترل احساسات و عواطف شخصی یا عدم کنترل غریزه دنیایی و دستیابی به پول و مادیات حاضر شوند، شهادت دروغ دهنده (مطهری‌فر، قیوم‌زاده و آهنگران، ۱۴۰۱: ۹۸۵). اما متأسفانه با مروری به رویه قضایی موجود، این نتیجه حاصل شد که گاهی، مراجع قضایی حتی در جرائم منافی عفت اکراهی، پایبند به روش سنتی نظام دلایل قانونی بوده و اساساً علم قاضی هیچ کاربردی در این زمینه ندارد. به عنوان مثال، رأی اصراری شماره ۲۵ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۱ گویای این است که ادله اثبات موضوعیت دارد و محکمه هیچ ارزشی

برای دلایل معنوی قائل نیست. خلاصه این پرونده حکایت از این دارد که شخصی با یک نوجوان ۱۹ ساله به نام یوسف، لواط به عنف را مرتکب می‌شود، پرونده به پزشک قانونی می‌رود و این امر تأیید می‌شود. دادگاه کیفری اتهام وارد به متهم را لواط به عنف تشخیص می‌دهد، اما شعبه دیوان عالی، رأی را تأیید نمی‌کند، پرونده مجدداً به دادگاه هم عرض می‌رود و رأی اصراری صادر می‌شود. رأی اصراری دلالت بر آن دارد که دلیل گواهی پزشکی قانونی فاقد ارزش است. همچنین در پرونده دیگر، رأی برائت دیوان عالی کشور در خصوص ارتکاب زنای به عنف در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲۳ نیز مهر تأیید بر این مسئله می‌زند، زیرا دیوان عالی کشور با این استدلال که صرف آزمایش DNA نمی‌تواند علم یقینی ایجاد کند، به نقض رأی دادگاه کیفری یک اقدام کرد (سامانه ملی آرای قضایی).

در نهایت می‌توان بر این قائل شد که امروزه، در امور کیفری به خصوص جرائم سنگین مثل تجاوز به عنف، طرق سنتی اثبات مجرمیت، در زمرة ادله قابل اعتماد به حساب نمی‌آید. این گونه ملاحظات شرعی و قانونی، در مجموع بر اهمیت و ضرورت نقش فعال قاضی، در رسیدگی به جرائم منافی عفت اکراهی مهر تأیید می‌زند و لازمه این نقش فعال، لزوم کشف، تحقیق و تحصیل علم است تا حق قربانی در این گونه جرائم پایمال نشود. بنابراین، مهم‌ترین نقد و اشکالی که از این‌حیث به مقتن وارد است آنکه در باب ادله اثبات دعوا هیچ تفکیکی بین جرائم جنسی مطابعی و اکراهی قائل نشده است که این امر منجر شده قانونگذار به طور مطلق در ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی علم قاضی را حجت بداند. درحالی که بیان شده بود، منع تجسس و بزه‌پوشی از جرائم جنسی اکراهی برداشته شده است به این معنا که از هیچ راهی برای کمک به بزه‌دیده نباید دریغ کرد، اما از طرفی در جرائم جنسی مطابعی، ائمه‌اطهار دائماً بر بزه‌پوشی و منع تجسس تأکید دارند و این یعنی دامنه اثبات این گونه جرائم باید کاهش یابد. بنابراین

شهادت و اقرار دلیل متزلزلی در اثبات جرائم جنسی اکراهی به شمار می‌آید که حدود و ثغور آن نیز مشخص نشده است و از طرفی در قوانین کیفری نیز استناد به علم قاضی با ابهام جدی رو به رو است، به گونه‌ای که برخی حتی در جرائم جنسی مطاوعی نیز به علم قاضی تمسک جسته‌اند که این امر مخالف اصل مسلم بزه‌پوشی و تساهل و تخفیف در حدود است و برخی از اساس علم قاضی را قبول ندارند. در هر صورت ضروری است قانونگذار با تعیین معیاری دقیق و روشن، برای جلوگیری از تضییع بزه‌دیده با اصلاح قوانین از جمله اصلاح اطلاق ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی علم قاضی را صرفاً در جرائم حق‌الناسی که زنا و لواط به عنف نیز در زمرة آن است به رسمیت شناسد و هرچه سریع‌تر این ابهام و سردرگمی را برطرف کند.

۴. امکان سنجی محاکمه غیابی

یکی از جلوه‌های دادرسی منصفانه، حضور خوانده در فرایند دادرسی است. قاضی ممکن است یا در غیاب متهم رسیدگی کند یا در حضور وی. براساس نظر مشهور فقهای امامیه، صدور حکم علیه غایب جایز است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۰: ۲۲۰). فقها درخصوص جواز حکم علیه غایب به روایاتی استناد کرده‌اند. از جمله روایت محمد ابن مسلم است که می‌فرماید: «لِغَایْبِ يَقْضِي عَنْهِ إِذَا قَامَتِ الْبَيْنَةُ عَلَيْهِ وَ يَبْاغُ مَالَهُ وَ يَقْضِي عَنْهِ وَ هُوَ غَایْبٌ وَ يَكْ وَنَ الْغَایْبُ عَلَى حِجْتِهِ إِذَا قَدِمَ وَ لَا يَدْفَعُ الْمَالَ إِلَى الَّذِي أَقَامَ الْبَيْنَةَ إِلَّا بِكَفْلَاءِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَلِيًّا». براساس این روایت، در صورت وجود بینه، علیه غایب حکم می‌شود، مالش فروخته و از محل آن، بدهی وی پرداخت می‌شود و گرفتن ضامن از محکوم‌له به غنی نبودن او منوط شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۰۲). اگر حکم علیه غایب درخصوص حقوقی باشد که حق‌الناس محسن است، اعم از اینکه مالی باشد از قبیل ارش و دیون یا غیرمالی باشد، مانند جنایات و قصاص،

می‌توان علیه شخص غایب حکم کرد (محقق سبزواری، ۵.ق ۱۴۲۳، ج ۲: ۶۹۸) زیرا اولاً؛ صدور حکم علیه غایب از باب احتیاط است و امور حق‌الناسی نیز از باب احتیاط است. ثانیاً؛ عدم صدور حکم غایبی به تضرر بزه‌دیده منجر خواهد شد که با توجه به قاعده لاضرر، این امر مورد قبول شارع مقدس نیست (آشتیانی، ۵.ق ۱۴۲۵، ج ۱: ۴۲۹؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۰: ۲۲۲).

اگر حکمی که قرار است علیه غایب صادر شود در زمرة جرائمی باشد که حق الهی محض است؛ نظیر جرائم منافی عفت مطابعی یا مصرف مشروبات الکلی، صدور حکم غایبی جایز نیست؛ زیرا بنای شارع در این امور، مبتنی بر تخفیف و تساهل است که با توجه به قاعده درء و ستر، قاضی باید به اسقاط حد مبادرت ورزد (شهید ثانی، ۵.ق ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۴۶۹). مشهور فقهاء معتقدند، در آن دسته از جرائمی که هم جنبه حق‌الله دارد و هم جنبه حق‌الناس، حکم علیه غایب نسبت به بخش حق‌الناسی جایز و نسبت به بخش حق‌الله نامعتبر است (محقق سبزواری، ۵.ق ۱۴۲۳، ج ۲: ۶۹۸).

بر این اساس، در جرائمی همچون سرقت، با وجود بینه شخص، محکوم به جبران خسارت مالی می‌شود، اما به قطع دست محکوم نمی‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۲). درباره جرائم جنسی این موضوع مسکوت مانده است، اما نگارندگان پژوهش معتقدند اعمال منافی عفت غیراکراهی از قبیل زنا و لواط، دارای جنبه حق‌الله هستند یا حداقل جنبه حق‌الله در آن غالب است؛ لذا با توجه به قاعده ستر و درء‌الحد، قاضی باید حکم غایبی صادر کند؛ زیرا بنای شارع بر تساهل و تخفیف است. اما درخصوص اعمال منافی عفت اکراهی از قبیل تجاوز به عنف، بهجهت اینکه از امور حق‌الناسی بوده یا اینکه لاقل جنبه حق‌الناسی در آن غالب است، همچنین با استناد به قاعده لاضرر، باید به صدور حکم غایبی مبادرت کند. در اینجا بهجهت رعایت حقوق بزه‌دیده و با توجه به قاعده لاضرر، قاعده ستر رعایت نمی‌شود. مضافاً

اینکه برخلاف زنای مطابعی که مهرالمثل به زانیه تعلق نمی‌گیرد، در این فرض یعنی زنای به عنف، مهرالمثل ثابت است، بنابراین در زنای به عنف، بهدلیل عواقب مالی نظیر مهرالمثل، دیه، ارش، جنبه حقالناسی تقویت می‌شود. در این خصوص فتوای یکی از مراجع تقلید قابل توجه است: آیت الله صادق روحانی در این زمینه خاطرنشان می‌کند، مراد از حق الله تکالیف شرعی محسن است؛ اما حقالناس تکلیفی است که برای رعایت حال دیگران، چه مالی یا عرضی جعل می‌شود؛ بنابراین زنا حق الله است و اگر اکراه باشد که زنی را مجبور کند و بدون رضایت او باشد؛ حقالناس نیز است (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله روحانی).

طبق ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری حکم دادگاه هنگامی غیابی خواهد بود که متهم یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشده باشد. طبق این ماده، صدور حکم غیابی در همه جرائم امکان‌پذیر است، جز در آن دسته از جرائمی که جنبه حق‌الهی صرف دارد و درنتیجه رسیدگی لزوماً باید با حضور متهم یا وکیل او یا در صورت عدم حضور با ارسال لایحه صورت گیرد. در این خصوص یکی از حقوق‌دانان معتقد است که با توجه به پیشینه ماده فوق در ماده (۲۱۷) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، می‌توان بر این قائل بود که منظور قانونگذار از «جرائمی که صرفاً جنبه حق‌الهی دارند» در ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری جرائمی است که نه جنبه حقالناسی دارد و نه جنبه نظم عمومی (خالقی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۴۷) مانند مصرف مسکرات (ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی)؛ بنابراین با پذیرش این نظر، در جرائم محاربه، باغی، افساد فی‌الارض بهدلیل داشتن جنبه عمومی و جرائم منافی عفت اکراهی بهدلیل غلبه داشتن جنبه حقالناسی، صدور حکم غیابی بلامانع است. با این وجود رویه قضایی حکایت از این امر دارد که قصاص، جرائم منافی عفتی که با عنف و اکراه ارتکاب می‌یابد را حق‌الهی محسن قلمداد کرده و حکم غیابی را در

این موارد، اعمال نمی‌کنند. به عنوان مثال در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱۵ متهمی تحت عنوان لوط به عنف تحت تعقیب قرار می‌گیرد؛ اما در هیچ‌یک از مراحل دادرسی شرکت نمی‌کند. دادگاه با این استدلال که ادله انتسابی کافی نیست، حکم بر براءت متهم صادر کرد و او را به جهت تفحیذ، به صد ضربه شلاق و اقامت در استان سیستان و بلوچستان محکوم کرد و مجنی‌علیه در موعد مقرر نسبت به این حکم فرجام خواهی می‌کند. دیوان عالی کشور، با استدلال به جرائمی که جنبه حق‌الهی دارند، صدور رأی غیابی حتی با حضور وکیل متهم، فاقد وجاهت قانونی بوده و همچنین جرم تفحیذ به متهم تفهیم نشده است، رأی فرجام خواسته را غیرقابل ابرام تلقی کرده و پرونده را برای رسیدگی شایسته، به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع می‌دهد. نگارنده‌گان پژوهش معتقد‌ند، اقدام دیوان عالی کشور به جهت عدم تفهیم جرم تفحیذ به متهم بنا بر بند «ب» ماده (۴۶۹) صحیح بوده، اما استدلال اول دیوان عالی کشور به جهت حق‌الهی تلقی کردن تفحیذ دارای ایراد است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد تفحیذ به عنف صورت گرفته و به جهت جنبه حق‌الناسی جرائم منافی عفت اکراهی حکم غیابی امکان‌پذیر است (سامانه ملی آرای قضایی).

بنابراین از آنجاکه ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری صراحت لازم را در خصوص جرائم منافی عفت اکراهی ندارد، این پژوهش الحقیقی تبصره را به شرح ذیل پیشنهاد می‌کند:

تبصره ۴: تمام جرائم منافی عفت اکراهی، به‌دلیل جنبه حق‌الناسی، از دایره جرائم حق‌الهی صرف خارج بوده و هرگاه به رغم ابلاغ، متهم یا وکیل وی در جلسه دادرسی حاضر نشوند یا لایحه نفرستند، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر خواهد کرد.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این نوشتار، در صدد پاسخ به چهار چالش مهم و اساسی بودیم. در قسمت نخست، به نقد و بررسی این موضوع پرداخته شد که آیا ضمانت اجرای بطلان اقدام‌های غیرقانونی و غیرشرعی مقامات تحقیق و تعقیب و همچنین ضابطان دادگستری، در قانون آیین دادرسی پیش‌بینی شده است یا خیر؟ با توجه به مطالعات انجام گرفته و بررسی رویه قضایی، مشخص شد قانون آیین دادرسی کیفری هیچ مقرراتی در این زمینه ندارد و صرفاً در خصوص گزارش‌های ضابطان نه سایر اقدام‌ها، ضمانت اجرای بطلان را پیش‌بینی کرده است. به همین منظور، ضروری است قانونگذار در راستای اجرای اصل برائت و تضمین حقوق دفاعی متهم، ضمانت اجرای بطلان تحقیقات و اقدام‌های قضایی را در قانون پیش‌بینی کند.

در موضوع دوم، مراجع صالح در رسیدگی به اعتراض طرفین در جرائم منافی عفت مورد بررسی قرار گرفت. از این‌حیث مشخص شد در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، عملکرد قانونگذار در به رسمیت نشناختن تجدیدنظرخواهی و سلب رسیدگی دودرجه‌ای در جرائم منافی عفت اکراهی، ضعف دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا سلب رسیدگی دودرجه در جرائم سنگین، نافی حقوق متهم است و به خدشه‌دار شدن اصل برائت و اصل برخورداری از امکانات دفاعی وی منجر می‌شود.

در موضوع سوم، امکان‌سنجی ادله علمی و معنوی در جرائم منافی عفت، بررسی شد. با توجه به قاعده ستر، این نتیجه حاصل شد که در جرائم جنسی مطاوعی باید تابع این بود که ادله اثبات موضوعیت دارد، اما در جرائم جنسی اکراهی به دلیل جنبه حق‌الناسی، موضوعیت داشتن ادله اثبات باید کنار برود و نقش پررنگ علم قاضی مورد توجه قرار گیرد. از این‌حیث، با واکاوی آرای قضایی مشخص شد، این امر در

رویه قضایی مورد توجه قرار نگرفته است؛ بنابراین این ایراد به مقنن وارد است که هیچ تفکیکی بین این دو امر قائل نشده است. در قسمت چهارم و پایانی امکان‌سنجی محاکمه غیابی مورد نقد و بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که در محاکم قضایی، رسیدگی غیابی در جرائم جنسی اکراهی بهدلیل غالب بودن جنبه حق‌الناسی نباید نادیده انگاشته شود و باید مورد توجه قرار گیرد، اما رویه قضایی دلالت بر عدم تفکیک جرائم منافی عفت حق‌الله و حق‌الناسی دارد.

با توجه به یافته‌ها، این پژوهش در چهار حوزه مورد بحث، پیشنهادهایی برای دستیابی هرچه بیشتر به دادرسی عادلانه و منصفانه به شرح ذیل ارائه می‌کند:

درخصوص موضوع نخست، همان‌گونه که بیان شد، در قانون ضمانت اجرای بطلان اقدام‌های تحقیقی و تعقیبی ضابطان و مقامات قضایی پیش‌بینی نشده بود؛ بنابراین لازم است در راستای قاعده ستر و بزه‌پوشی علاوه بر برگزاری کلاس‌های توجیهی و آموزشی برای ارائه روش و اسلوب صحیح در مواجهه با متهمان جرائم جنسی با وضع قوانین ویژه در این زمینه، ضمانت اجرای بطلان اقدام‌های تحقیقی و تعقیبی نیز پیش‌بینی شود؛ زیرا بعضاً مشاهده شد، برخی از ضابطان، برخلاف اصل برائت رفتار کرده و بدون حکم موردي دست به اقدام‌های خودسرانه می‌زنند؛ لذا باید ضمانت اجرای این‌گونه رفتارها در قانون مشخص شود.

درباره مقوله دوم، پیشنهادی که مفید بهنظر می‌رسد، آن است که مقنن، در جرائم مهم و سنگین از قبیل زنا و لواط به عنف، حق تجدیدنظرخواهی را همانند جرائم منافی عفت مطابعی پیش‌بینی کند.

درخصوص موضوع سوم بیان شد که قانونگذار اگرچه با وضع ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی گام مهمی برای اعتبار بخشیدن ادله علمی و معنوی برداشته است، اما دو ایراد کماکان به مقنن وارد است؛ اول اینکه بهدلیل نداشتن صراحت کافی ماده

فوق درخصوص جرائم جنسی، کماکان رویه قضایی دلالت بر عدم پذیرش دلایل علمی و معنوی دارد. دوم اینکه اطلاق ماده پسندیده نیست؛ چراکه لازم بود قانونگذار فهیم قاعده ستر و بزهپوشی را نیز مدنظر قرار می‌داد که این موضوع در صورتی تحقق می‌باید که علم قضی را صرفاً در جرائم منافی عفت اکراهی مورد پذیرش قرار دهیم؛ بنابراین اصلاح این ماده ضروری بهنظر می‌رسد.

در مقوله موضوع پایانی، مسکوت ماندن و ابهام ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری درخصوص محاکمه غیابی جرائم منافی عفت اکراهی مورد بحث قرار گرفت؛ پیشنهادی که از این‌حیث ضروری بهنظر می‌رسد الحق یک تبصره در ذیل ماده فوق در جرائم منافی عفت اکراهی است؛ چراکه همان‌گونه که توضیح دادیم، در این‌گونه جرائم برخلاف جرائم جنسی مطابعی، جنبه حق‌الناسی غلبه دارد.

منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۹۴). *شناسایی آین دادرسی کیفری*، دفتر چهارم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دوراندیشان.
۲. آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۲۵). *کتاب القضاء (الاشتیانی ط - الحدیثة)*، جلد اول، قم، انتشارات زهیر.
۳. اکرمی، روح الله (۱۳۹۵). «عنصر عنف در زنا از منظر فقه، حقوق جزای ایران و انگلیس»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش. ۷
۴. بهمنی، محمدعلی و رضا باستانی نامقی (۱۳۹۹). «اصل حاکمیت اراده و محدودیت‌های آن در تحصیل دلیل در داوری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش. ۶۳
۵. بیگی، جمال، بابک پورقهرمانی و یوسف لیلان دوست (۱۳۹۲). «سیاست جنایی پیشگیرانه ناظر بر جرائم منافی عفت در ایران»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال هشتم، ش. ۲۸
۶. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله محمدصادق روحانی. «حق الله و حق الناس بودن زنا»،
۷. توجهی، عبدالعلی و محمدهادی توکلپور (۱۳۹۰). «وجوه تمایز زنا و تجاوز به عنف با تأکید بر شیوه اثبات»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش. ۲
۸. حر عاملی، محمدبن‌الحسن (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد بیست و هفتم (نسخه سی‌جلدی)، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، الاحیاء التراث.
۹. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
۱۰. خالقی، علی (۱۳۹۷). *آین دادرسی کیفری*، سی‌وهشتم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
۱۱. —— (۱۳۹۹). *نکته‌ها در قانون آین دادرسی کیفری*، چاپ پانزدهم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
۱۲. خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵). *جامع المدارک*، تهران، کتابفروشی صدوق.
۱۳. رستمی، هادی (۱۴۰۲). *آین دادرسی کیفری*، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.

۱۴. زراعت، عباس (۱۳۹۰). بطلان در آین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان. ۱۳۹۸

۱۵. سامانه اختبار (۱۳۹۸). <https://www.ekhtebar.ir>

۱۶. سامانه ملی آرای قضایی. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/35796>

۱۷. س سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸). نظام القضاء و الشهاده فی الشريعة الإسلامیة الغراء، قم، مؤسسه امام صادق (ع).

۱۸. سلطانی فرد، حسین، محمود مالمیر و حسن علیپور (۱۳۹۸). «دادرسی افتراقی جرائم منافی عفت؛ از مقتضی تعقیب تا صلاحیت سازمانی»، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۸

۱۹. سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵). الإنتصار فی إنفرادات الإمامیة، جلد اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۰. شریینی، محمدبن احمدالخطیب (۱۴۱۵). مفہی المحتاج إلی معرفة معانی ألفاظ المنهاج، جلد چهارم، بیروت، دارالکتب العلمیہ.

۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد سیزدهم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.

۲۲. — (بی تا). الروضۃ ابھیہ شرح اللمعۃ الدمشقیۃ، جلد نهم (نسخه ده جلدی)، قم، مؤسسه معارف اسلامیه.

۲۳. شیدائیان، مهدی و زینب شیدائیان (۱۳۹۷). «رویکرد قانون آین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرائم منافی عفت»، حقوقی دادگستری، ش ۱۰۱.

۲۴. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). مبسوط، جلد هشتم، بیروت، مکتبه المرتضویه.

۲۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم (بی تا). عروہ الوثقی، قم، مکتبه داوری.

۲۶. طهماسبی، جواد (۱۳۹۴). آین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، تهران، نشر میزان.

۲۷. کلینی، ابوععفر (۱۴۰۷). الکافی، جلد پنجم (نسخه هشت جلدی)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۸. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۲). قواعد فقه، جلد سوم، تهران، مرکز نشر علوم انسانی.

۲۹. محقق سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳). کفایت الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۰. مطهری‌فر، ابراهیم، محمود قیوم‌زاده و محمدرسول آهنگران (۱۴۰۱). «وجاهت علم قاضی در اثبات زنای به عنف با رویکرد تطبیقی در فقه و حقوق»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، ش. ۴.
۳۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و محسن بیات (۱۳۹۹). «نقض حقوق دفاعی متهم در فقد تجدید نظرخواهی پژوهشی از آرا دادگاه کیفری یک»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۵، ش. ۸۵.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸). *جواهر الكلام*، جلد چهلم، چاپ هفتم، بیروت، دارالحياء الترات العربي.
۳۳. هاشمی شاهروdi، سیدمحمود (۱۳۷۸). *بایسته‌های فقه جزء*، تهران، نشر میزان و دادگستری.